



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در بحث ولایت فقیه که با توفیق پروردگار متعال مورد مذاکره ماست آیت الله العظمی آقای بروجردی مطلبی دارند، کتابی از مباحث ایشان بنام "البدر الظاهر فی صلاة الجمعة والمسافر" چاپ شده است، آیت الله العظمی آقای بروجردی بسیار بزرگوار بودند ایشان سال ۲۴ و بنده سال ۲۲ شمسی به قم آمدم و تا سال ۴۰ شمسی که از دنیا رفتند توفیق حضور در درس ایشان فقه و اصولاً را داشتم، می توان گفت در این چند سال که ما در حوزه علمیه قم بودیم دو تحول بوجود آمده؛ اول تحول فرهنگی و دوم تحول سیاسی که تحول فرهنگی از ناحیه آقای بروجردی بود، قبل از اینکه ایشان به قم بیایند معمولاً در حوزه های علمیه بحثهای فقهی طوری مطرح می شد که قدمای چه گفته اند و ما چه باید بگوئیم منتهی ایشان که آمدند هر مسئله ای که مورد بحث واقع می شد سیر تاریخی آن از زمان پیغمبر و ائمه علیهم السلام تا زمان ما را نیز مورد بررسی قرار می دادند و می فرمودند اخبار اهل بیت علیهم السلام ناظر به وقایع زمان خلفا نیز بوده و کسی که نداند در آن زمان ها دقیقاً چه گذشته و چه وقایعی رخ داده نمی تواند درست نظر ائمه علیهم السلام را استنباط کند و بفهمد بعلاوه ایشان تخصص و تبحر خاصی در رجال و تاریخ فقه شیعه داشتند علی ای حال ایشان منشأ تحول فرهنگی در

حوزه علمیه قم شدند و اما تحول سیاسی را امام رضوان الله علیه بوجود آورد.

آیت الله العظمی آقای بروجردی در بحث ولایت فقیه چهار مقدمه ذکر می کند تا نتیجه بگیرد و در واقع ایشان می خواهد بگوید مسئله ولایت فقیه عقلی است:

مقدمه اول این است که ما می دانیم در اسلام علاوه بر وظائف فردی و اخلاقی یک نظامی بنام نظام اسلامی وجود دارد و همچنین اموری مثل جهاد و دفاع و قضاوت و ارتباط با دولتها و امور فرهنگی و اقتصادی بوجود می آیند که مربوط به فرد نیستند بلکه اجتماعی هستند لذا مسلماً برای این قبیل امور یک مسئول اجتماعی مشخص شده که قسیم باشد و مدیریت کند.

مقدمه دوم اینکه شکی نیست در اینکه بالاخره در اسلام یک فرد سائس و مدیری برای این قبیل امور یعنی حفظ نظام و اداره امور اجتماعی معین شده است.

مقدمه سوم اینکه ما می دانیم که در اسلام کسی که عهده دار امور سیاسی است از کسی که امور دینی را اداره می کند جدا نمی باشد بر خلاف نظام های لائیک و سکولار که کلاً نظام دینی از نظام سیاسی جداست.

اما مقدمه چهارم اینکه بعد از روشن شدن سه مقدمه ای که ذکر شد حالا ما باید ببینیم اسلام چه کسی را برای امور مذکور معین کرده است ابتدا پیغمبر خدا که عهده دار امور سیاسی و فرهنگی و قضائی و جهادی و دفاعی و... بود و بعد از رحلت ایشان ائمه علیهم السلام جانشین حضرت

این بحث آقای بروجردی در مورد ولایت فقیه بود که به عرضتان رسید.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

محمد و آله الطاهرین

شده اند و اما برای بعد از ائمه نیز ما شک نداریم که در زمان حیات ائمه رواتی مثل زراره و امثاله در مورد بعد از آنها سوال کرده اند و قطعاً کسانی معین شده اند که قائم مقام ائمه علیهم السلام باشند، ایشان به قضیه غدیر خم اشاره می کند و می فرماید خود پیغمبر صلی الله علیه و آله عهده دار تمام امور مسلمین اعم از دینی و سیاسی بود و در غدیر خم امیرالمومنین علیه السلام را به عنوان جانشین خودش در تمام این امور معین کرد و مسلماً حضرت امیر علیه السلام سنبل این جریان هستند بنابراین ائمه علیهم السلام از طرف پیغمبر معین شدند تا تمام اموری که پیغمبر انجام می داد انجام دهند و امام نیز کسانی را معین کرده تا زمانی که در میان مردم نیست این امور را انجام بدهند که غیر از فقیه کسی نمی تواند عهده دار چنین اموری شود، این دلیل را آقای بروجردی برای ولایت فقیه اقامه کرده اند، ایشان می فرمایند بله در مقبوله عمر هرچند که از قاضی سخن گفته شده اما قاضی را در مقابل طاغوت قرار داده و گفته در قضاوت به طاغوت مراجعه نکنید که خب وقتی مردم در قضاوت به فقیه مراجعه می کنند قطعاً در امور دیگر نیز باید به فقیه مراجعه کنند و باز ایشان یک روایتی که در باب وصیت ذکر شده را بیان می کنند که از امام می پرسند با کسی که از دنیا رفته و وصی معین نکرده باید چه کار کنند؟ که حضرت می فرماید به قاضی مراجعه کنید که خب معلوم می شود قاضی فقط کارش قضاوت نبوده بلکه عهده دار کل امور دینی و سیاسی و... مردم بوده.